

## مطالعه تطبیقی مهلت عادلۀ<sup>۱</sup>

علیرضا اسماعیل‌آبادی\*

دانشجوی دکتری دانشگاه تهران (پردیس قم)

(تاریخ دریافت: ۸۵/۸/۱۳؛ تاریخ تصویب: ۸۵/۱۲/۲)

### چکیده

یکی از نتایج اصل یگانگی اجرای تعهد و مفاد آن این است که طلبکار را نمی‌توان به پذیرش بخشی از موضوع تعهد مجبور کرد، یا تمام یا بخشی از موضوع تعهد را در زمانی غیر از موعد مقرر پرداخت؛ زیرا پرداخت موضوع یا بخشی از آن در غیر موعد مقرر از ارزش آن می‌کاهد و به زیان طلبکار است. با این همه، انصاف و عدالت گاه سبب نادیده گرفتن اصل می‌شود و دادرسی را بر آن می‌دارد که برای اجرای تعهد، مهلتی به متعهد بدهد تا متعهد به عسر و حرج نیفتد که این مهم در ماده ۳۷۷ ق.م. منعکس شده است؛ ولی گستره آن در حقوق ایران مبهم مانده و رویه قضایی رغبتی بدان نشان نداده است. اکنون پرسش این است که آیا نهاد مهلت عادلۀ یا اجل قضایی مبتنی بر اعسار است یا مبنای گسترده‌تری دارد و بالاخره آیا امکان دادن مهلت عادلۀ یک قاعده است یا یک حکم استثنایی؟ چنین می‌نماید که هرچند دو نهاد اعسار و مهلت عادلۀ با یکدیگر متفاوتند، رویه قضایی میان این دو نهاد تفاوتی نتهاده است.

### واژگان کلیدی:

مهلت عادلۀ، انصاف، وضعیت مدیون، اوضاع و احوال.

۱. این مقاله زیر نظر آقای دکتر ناصر کاتوزیان استاد دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران تهیه و تدوین گردیده است.

## مقدمه

اصل یگانگی اجرای تعهد و مفاد آن، از جمله اصول حاکم در وفای به عهد است که مطابق آن، متعهد باید آنچه را برعهده گرفته است، انجام دهد تا ذمه اش بری گردد. بنابراین، از سویی، طلبکار را نمی‌توان به دریافت مال دیگر به جای موضوع تعهد مجبور کرد و از سوی دیگر، نمی‌توان او را واداشت که به جای دریافت تمام موضوع تعهد، بخشی از آن را بپذیرد. علت آن است که اجبار طلبکار به پذیرش بخشی از موضوع تعهد به جای تمام آن، به زیان طلبکار است و تحمیل زیان به طلبکار نارواست؛ زیرا تجزیه موضوع تعهد و پرداخت بخشی از موضوع در زمانی غیر از موعد مقرر از ارزش آن می‌کاهد و با توجه به نوسانات بازار و رشد نرخ تورم، طلبی که به اقساط پرداخته شود و یا زمان تأدیه تمام آن به تأخیر افتد با طلبی که در موعد مقرر باید پرداخت می‌شده ارزشی متفاوت دارد. از این روست که نمی‌توان طلبکار را به پذیرش بخشی از طلب واداشت و یا او را مجبور کرد که به تأخیر تمام طلب رضایت دهد. با این همه ماده ۲۷۷ ق.م.مقرر می‌دارد: «متعهد نمی‌تواند متعهده را مجبور به قبول قسمتی از موضوع تعهد نماید؛ ولی حاکم می‌تواند نظر به وضعیت مدیون مهلت عادلہ یا قرار اقساط بدهد». اکنون باید دید مبنای این حکم، دامنہ و گستره آن تا کجاست و محدودیت‌های موجود بر سر اعمال این حکم کدام است؟ به دیگر سخن، آیا این حکم همواره و در همه تعهدات قابل اعمال است و هیچ مانعی بر سر راه اعمال آن نخواهد بود و در واقع آیا یک قاعده است یا یک حکم استثنایی؟

## مفاهیم و مبانی

### تعریف مهلت عادلہ:

مهلت عادلہ در حقوق ایران گاه «اجل قضایی» و گاه «مهلت یا موعد قضایی» خوانده شده است (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۸، ج ۱، ص ۱۷۹)؛ و در نوشته‌های حقوقی عربی معاصر با نام‌های

«نظره میسر»<sup>۱</sup>، «الاجل القضایی»، «مهله الوفاء» و «الاجل المتفضل» مطرح می‌گردد و در متون قانونی هم اصطلاح «الاجل الممنوح» به کار رفته است (ماده ۱۰۶ قانون موجبات و عقود لبنان). اجل قضایی (موضوع ماده ۲۷۷ ق.م.) پیشینه‌ای در فقه ندارد و ترجمه ماده ۱۲۴۴ قانون مدنی فرانسه است.

اجل قضایی یا مهلت عادل، موعدی است که قاضی به منظور رعایت حال مدیون با حسن نیت و مستحق رأفت و کاستن از فشار مالی و یا به منظور رعایت بنای تراضی و اوضاع و احوال به او می‌دهد و بدین ترتیب، مدیون در این مهلت از اجبار طلبکار و تعقیب اقدامات و اعمال اجرایی مصون و برکنار خواهد بود (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص ۱۴۲). بنابراین، هدف از اعطای چنین مهلتی به مدیون، رعایت حال مدیون و تخفیف به اوست (السنهوری، ۱۹۸۵، ج ۳، ص ۹۵).

### مقایسه مهلت عادل با نهادهای حقوقی مشابه

مقایسه مهلت عادل با اجل قانونی: مهلت قانونی، مهلتی است که قانونگذار به بخشی از بدهکاران یا متعهدان (با توجه به وضعیت خاص آنان) اعطا می‌کند تا اجرای تعهد، وضعیت بحرانی آنان را تشدید نکند؛ مانند تمدید بازپرداخت بدهی سیل زدگان یا کشاورزان یک منطقه به بانک‌ها. بدین ترتیب ممکن است در نخستین نگاه چنین بنماید که مهلت عادل با مهلت قانونی تفاوتی ندارد و خاستگاه و منبع هر دو، قانون است و اگر قانون چنین اجازه‌ای به قاضی ندهد، قاضی در مقام اجرا نمی‌تواند از آن استفاده کند. پس تقسیم مهلت به قانونی و قضایی به لحاظ حقوقی نادرست است (حسین آبادی، ۱۳۷۶، صص ۲۱۴-۲۱۳).

با وجود این، به نظر می‌رسد که چنین تقسیمی درست است و آثار مهمی در پی دارد؛ زیرا از سویی، مهلت قانونی، ناشی از حکم قانون و تصمیم قانونگذار است و از این رو جنبه استثنایی و موقت دارد که باید در قانون بدان تصریح شود، در حالی که مهلت عادل حکمی است که همه افراد و تعهدات را در بر می‌گیرد و عدم شمول آن نسبت به دسته خاصی از افراد و تعهدات به تصریح قانونگذار نیاز دارد (ابراهیم سعد، ۱۹۹۸، ج ۲، ص ۲۳۴). از سوی دیگر، مهلت عادل دارای چهره فردی و شخصی است و مطابق وضعیت مدیون،

۱. اصطلاح «نظره میسر» برگرفته از آیه ۲۸۰ سوره بقره است: «و ان كان ذوعسره فنظره الی میسر» (محمصانی، ۱۹۸۳، ص ۴۷۲).

اوضاع و احوال مرتبط با تعهد و نیازهای طلبکار داده می‌شود، حال آن که اجل قانونی چهره نوعی دارد و ممکن است برای تمام بدهکاران یا گروه معینی از آنان (مانند جنگ زدگان و پناهندگان) یا سنخ ویژه‌ای از تعهدات، مانند تخلیه مسکن یا پرداخت اجاره بها مقرر گردد (کاتوزیان، ۱۳۷۹، صص ۱۵۳-۱۵۲).

بنابراین، مهلت عادلہ هم به لحاظ منبع و هم به لحاظ آثار که در ادامه خواهد آمد، با مهلت قانونی متفاوت است و یکسان انگاشتن این دو نهاد به معنای نادیده گرفتن آثاری است که قانونگذار برای هر یک بر شمرده است (ابوالسعود، ۱۹۹۴، ص ۳۰۶).

**مقایسه مهلت عادلہ با اعسار:** دو نهاد اعسار و مهلت عادلہ با وجود تفاوت‌هایی که با هم دارند، در عمل با یکدیگر اشتباه شده‌اند و در رویه قضایی، استناد به مهلت عادلہ کم‌تر به چشم می‌خورد و در مواردی هم درخواست تقسیط به نوعی اعسار دانسته و نسبت میان این دو نهاد «عموم و خصوص مطلق» پنداشته شده است (حکم شماره ۶۵۳ - ۱۳۳۴/۴/۱۳ شعبه ۵ و متین، ۱۳۸۱، صص ۴۰۸ - ۴۰۷) با وجود این، دو نهاد پیش گفته را نباید با یکدیگر یکسان دانست (محمصانی، ۱۹۸۳، ص ۴۷۲) یا اثبات اعسار را مقدمه اعطای مهلت عادلہ دانست؛ زیرا:

نخست: در مواد ۲۷۷ و ۶۵۲ ق.م ایران بر خلاف ماده ۳۷ قانون اعسار مصوب ۱۳۱۳، دادن مهلت، موقوف به ثبوت اعسار نشده است و این مواد هرگز بر اعسار متعهد تکیه نکرده‌اند (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۴، ج ۱، ص ۱۸۰).

دوم: به باور برخی صاحب نظران: «به موجب مواد ۱۳ تا ۱۵ آیین نامه اجرا اسناد رسمی مصوب ۱۳۲۳/۹/۲۸ اگر متعهد تصدیق دفتر دادگاه را که حاکی از تسلیم عرض حال اعسار است نشان ندهد، می‌توان تقاضای توقیف او را داد و اگر اعسار چنین شخصی ثابت نشده باشد، به موجب ماده ۳۳ همان آیین نامه مدیر ثبت، دین او را تقسیط می‌کند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۲، صص ۸۲ - ۸۱). تقسیط دینی که در ماده ۳۳ آیین نامه اجرا اسناد رسمی آمده یک مهلت عادلہ است که به مدیون داده می‌شود و به اعسار و عدم اعسار بدهکار ارتباطی ندارد.

نگاهی به آرای صادر از مراجع ثبتی نشان می‌دهد که در میان مراجع ثبتی در این موضوع وحدت رویه روشنی وجود ندارد. با این همه شورای عالی ثبت در مواردی تقسیط موضوع ماده ۳۳ آیین نامه اجرا اسناد رسمی را مهلت عادلہ دانسته است (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۸، ج ۵، صص ۴۳۷-۴۳۶).

سوم: قانونگذار در ماده ۲۷۷ ق.م. صفت «عادله» را به مهلت اعطایی به مدیون افزوده و این گویای آن است که با اعسار تفاوت دارد. به دیگر سخن: «دادن مهلت عادله به مدیون وسیله سازگار کردن حکم عدالت با انصاف و نزدیک ساختن حقوق و اخلاق است» (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص ۱۴۵).

چهارم: متن اولیه ماده ۱۲۴۴ ق.م. فرانسه که در تنظیم ماده ۲۷۷ ق.م. مورد توجه قانونگذار بوده، به اعسار مدیون اشاره نکرده است و گویی میان اعسار و اجل قضایی تفاوت گذاشته است.

پنجم: به لحاظ آیین دادرسی مدنی هم میان این دو نهاد تفاوت است؛ چه دادخواست اعسار از محکوم به را به همراه دادخواست اصلی و در هنگام دادرسی و پس از صدور حکم می‌توان به دادگاه داد، ولی درخواست مهلت عادله معمولاً به همراه دعوای اصلی، قبل و پیش از صدور حکم به دادگاه داده می‌شود و البته درباره ارائه درخواست مهلت عادله پس از صدور حکم و ضمن اجرای حکم، رویه قضایی، حکمی ندارد (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص ۱۴۸ و همو، ۱۳۸۰، ج ۴، ص ۵۶)؛ در حالی که در فرانسه به موجب فرمان ۳۱ ژوئیه ۱۹۹۲ قاضی اجرای احکام نیز می‌تواند به مدیون مهلتی بدهد و در مصر نیز در این باره تردیدهایی وجود دارد (السنهوری، ۱۹۸۵، ص ۷۸۴).

نکته پایانی این که در قوانین کشورهای عربی که در بسیاری از قوانینی و بویژه قانون مدنی از قوانین فرانسه پیروی کرده‌اند، یکی از شرایط اعطای مهلت عادله، معسر نبودن مدیون است و اعسار یکی از موانع اعطای مهلت عادله است. بنابراین، در این کشورها هم میان دعوای اعسار و درخواست مهلت عادله تفاوت وجود دارد و تنها در نوشته‌های برخی از نویسندگان که خواسته‌اند نهادهای حقوقی مدرن را با احکام اسلامی هماهنگ سازند، این دو نهاد یکی انگاشته شده است (محمصانی، ۱۹۸۳، ص ۴۷۲).

مبنا و فلسفه وجودی مهلت عادله با اعسار هم متفاوت است که گفته خواهد شد؛ بنابراین، با توجه به تفاوت‌های پیش گفته باید میان دو نهاد مهلت عادله و اعسار فرق گذاشت. با وجود این، رویه قضایی میان این دو نهاد کم‌تر تفاوت می‌نهد و همین موضوع سبب شده است تا «اجرای حکم ماده ۲۷۷ در بوته اجمال افتد» (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص ۱۸۰).

افزون بر این، چنین می‌نماید، در نظامی که منابع و آرای فقیهان پس از قانون، منبع دست اول به شمار می‌آید و راه حل هر مسأله باید هماهنگ با قانون و شرع باشد از رویه قضایی چه

انتظاری می‌توان داشت! تلاش رویه قضایی بر این است که حکم هر مسأله را با شرع هماهنگ سازد و پس از ناامیدی از یافتن قانون، به سراغ منابع معتبر فقهی برود و یا نهادهای جدید را با مقیاس شرع بسنجد؛ از این روست که میان مهلت عادلہ و اعسار تفاوتی نمی‌بیند تا بخواهد آثار آن را برشمارد.

### مبنا و اسباب توجیه کننده مهلت عادلہ

#### مبنای مهلت عادلہ

پیش‌تر گذشت که رویه قضایی میان دو نهاد حقوقی مهلت عادلہ و اعسار کم‌تر تفاوت گذارده است و این نوع نگرش در باورهای مذهبی دادرسان ریشه دارد؛ چه آنان غالباً برآنند که اعسار مقدمه اعطای مهلت به مدیون است و مهلت عادلہ را به استناد نص قرآن (بقره، ۲۸۰) تنها باید به مدیون معسر داد؛ بدین ترتیب بدیهی است که از این دریچه، فلسفه وجودی مهلت عادلہ جلوگیری از عسر و حرجی است که در شرع ممنوع دانسته شده و در نتیجه به باور این دسته، ماده ۲۷۷ ق.م. از مصادیق اجرای قاعده عسر و حرج است (عابدی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۳) و موارد مشابه در قوانین وجود دارند، از جمله ماده ۹ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳ اردیبهشت ۱۳۶۲ مقرر می‌دارد «در مواردی که دادگاه، تخلیه ملک مورد اجاره را به لحاظ کمبود مسکن موجب عسر و حرج مستأجر بداند و معارض با عسر و حرج موجر نباشد، می‌تواند مهلتی برای مستأجر قرار بدهد».

با وجود این، برخی از صاحب نظران مبنای ماده ۲۷۷ ق.م. را قاعده انصاف می‌دانند و مهلت عادلہ را وسیله ملایم کردن قواعد منطقی حقوق و سازگار کردن آن با ندای عدالت و انصاف تلقی می‌کنند (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص ۱۴۲). به باور این دسته، اگر ماده ۲۷۷ ق.م. از مصادیق اجرای قاعده عسر و حرج باشد تنها ناظر به وضع مدیون و میزان دارایی فعلی او خواهد بود، در حالی که ماده ۲۷۷ ق.م. گستره بیش‌تری را مورد نظر دارد. پس اگر بدهکار توانایی وفای به عهد را در زمان حاضر داشته باشد، ولی پرداخت دین، او را دچار عسرتی سازد که منصفانه به نظر نیاید و یا از نظر روحی بر او صدمه‌ای وارد کند که در نظر دادرس خلاف انصاف باشد، با توسل به قاعده عسر و حرج و دادخواست اعسار نمی‌توان به کمک بدهکار شتافت، در حالی که اطلاق

ماده ۲۷۷ ق.م.همه این موارد را در بر می‌گیرد (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۲، صص ۶۸۱ - ۶۸۰).<sup>۱</sup> اصل عدالت، در نصوص دینی ریشه دارد و آیه ۹۰ سوره نحل بر این قاعده تاکید می‌کند و چنین می‌نماید که این اصل از جمله قواعد بنیادین مغفول در فقه است؛ ولی برخی از فقیهان و صاحب نظران شیعه و اهل سنت بدان اشاره کرده اند. شهید اول در کتاب قواعد و فوائد می‌نویسد که اگر فردی یا افرادی اصالتاً واجب النفقه نباشند و بالعرض واجب النفقه شوند؛ به عنوان نمونه بر اثر قحط سالی واجب النفقه شوند و منفق به اندازه‌ای غذا داشته باشد که اگر به یکی از دو مضطر بدهد، آن فرد یک روز زنده بماند و اگر بین هر دو تقسیم کند، هر دو نفر، نصف روز زنده خواهند ماند، مطابق عموم آیه: «ان الله یامر بالعدل و الاحسان» (نحل، ۹۰)؛ باید بین هر دو نفر تقسیم کند. در مواردی که غذا باید تقسیم شود شهید معتقد است که مطابق اصل عدالت باید غذا به گونه‌ای تقسیم شود که نیاز فرد را بر طرف سازد (شهید اول، ۱۳۷۲، ج ۲، صص ۵۷۴ - ۵۷۳).

امام خمینی نیز از جمله کسانی است که مطابق اصل عدالت در باب حیل شرعی ربا حکم داده است. به باور ایشان، ربا ستاندن ظلم است و آیه ۲۷۹ سوره بقره: «ان تبتم فلکم رؤوس اموالکم لا تظلمون و لا تظلمون»، حکمت حرمت ربا را ظلم می‌داند. پس ظلم بودن، حکمت جعل حکم تحریم است و با تبدیل عنوان، آن گونه که روایات مجوز حیل مقرر داشته‌اند، این فزون ستاندن از ظلم بودن خارج نمی‌گردد و حرام است (امام خمینی، بی تا، ج ۲، صص ۴۰۶ - ۴۱۵) و حتی امام در دفاع از نظریه خود پا را فراتر نهاده، بر آن است که روایت پیش گفته را باید توجیه کرد و معتقد است: «بعید نمی‌دانم که روایات پیش گفته از دسیسه‌های دشمنان باشد که برای مشوه کردن نام امامان جعل شده باشند» (همان، ج ۵، ص ۳۵۴ و قربان نیا، ۱۳۸۰، صص ۱۸۶ - ۱۷۳).

برخی از صاحب نظران اهل سنت که درباره مقاصد شریعت بحث کرده‌اند نیز هدف از اجرای احکام در جامعه را تحقق عدالت می‌دانند و بر آنند که اگر فردی مرتکب یکی از ممنوعات شرعی گردد و در شرع میزان مسؤولیت آن معین باشد، افزون بر آن نباید بر میزان مسؤولیت

۱. این صاحب نظر در جای دیگری از همین کتاب، اعطای مهلت را به خاطر اجرای عدالت دانسته است که به حاکم اجازه می‌دهد تا به مدیون «مهلت عادلانه یا قرار اقساط بدهد» (کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰)، "فلسفه حقوق"، ج ۱، تهران، شرکت سهامی انتشار، صص ۶۳۰ - ۶۲۹).

مرتکب افزود. به عنوان نمونه، غاصب ضامن چیزی بیش از آنچه در شرع به عنوان مسؤولیت برایش مقرر شده است، نمی‌باشد و مؤاخذه نمی‌شود؛ زیرا چنین چیزی خلاف اصل عدالت است (شاطبی، ۱۴۲۰، ج ۴، ص ۱۱۵ و صابری، ۱۳۸۱، صص ۲۷۶ - ۲۴۳).

بنابراین که مبنای مهلت عادلانه اصل عدالت باشد، اگر بدهکار، دیون متعدد با سر رسیده‌های متفاوتی داشته باشد و موعد یکی از دیونش فرا برسد که مبلغ آن، معادل همه موجودی اش (مثلاً یک میلیون ریال) باشد، او می‌تواند با توجه به چنین وضعیتی از دادگاه مهلت عادلانه تقاضا کند و دادگاه در رد یا پذیرش این درخواست مختار است، در حالی که چنین بدهکاری معسر نیست. به دیگر سخن، اجبار مدیون به تأدیه این دین، سبب می‌شود که موجودی مدیون صرف پرداخت یک دین شود و این احتمال وجود خواهد داشت که با هجوم دیگر بستانکاران و مطالبه طلب خود، مدیون در موقعیت بدتری قرار گیرد. از این رو منطقی خواهد بود که به چنین مدیونی قرار اقساط داده شود تا بتواند به اقساط، دین یک میلیونی خود را پرداخته، از قبل موجودی نقد خود، سایر طلبکاران را راضی نگه دارد و امور اقتصادی خود را هم اداره کند (جعفری لنگرودی، ۱۳۵۸، ص ۸۲).

پس تنها مستند قاضی در اعطای مهلت عادلانه به مدیون، اعسار نیست و او باید عوامل دیگر مانند حسن نیت مدیون، میزان و دوران رنجی که مدیون از اجرای بی‌درنگ حکم می‌برد، تلاشی که برای رهایی از آن وضع می‌کند و ده‌ها عامل دیگر را بررسی کند (کاتوزیان، ۱۳۷۹، صص ۱۴۶ - ۱۴۵).

افزون بر این، قاعده عسر و حرج هم برای اجرای انصاف پدید آمده است. در واقع، اختیاری که در ماده ۹ قانون روابط موجر و مستأجر مصوب ۱۳۶۲ به دادرس داده شده از مصادیق اجرای بخش اخیر ماده ۲۷۷ ق.م است (کاتوزیان، ۱۳۸۱، صص ۵۴۸ - ۵۴۵).

البته باید توجه داشت که عسر و حرج غالباً موجب انتفای لزوم قراردادهاست و قاضی با توسل بدان می‌تواند حکم ثانویه را جایگزین حکم اولیه کرده، دست به تعدیل قرارداد بزند، یا به فسخ قرارداد حکم دهد (برای این موضوع که قاعده عسر و حرج اثبات حکم می‌کند بنگرید: محقق داماد، ۱۳۸۵، صص ۹۶ - ۹۷)؛ ولی پیش از آن که به چنین اقدامی دست بزند، می‌تواند به استناد عسر و حرج اجرای تعهد را به تعویق انداخته، حکم ماده ۲۷۷ ق.م را اعمال کند. با این همه، از این موضوع نباید نتیجه گرفت که مهلت عادلانه با عسر و حرج یکسان است و یا مهلت عادلانه بر پایه عسر و حرج نهاده شده است؛ زیرا اگر چنین بود، قاضی در مقام اجرای تعهد،



افزون بر اعطای مهلت به مدیون یا متعهد باید به تعدیل و یا فسخ قرارداد هم اقدام کند. نکته پایانی این که مهلت قضایی یا عادلانه به موجب ماده ۲ - ۱۲۴۴ ق.م.فرانسه از قواعد مربوط به نظم عمومی است و هر شرطی خلاف آن کان لم یکن تلقی می‌شود و در حقوق مصر هم این قاعده از قواعد مربوط به نظم عمومی است که طرفین نمی‌توانند خلاف آن توافق کنند و قاضی در هر مورد و بدون درخواست ذینفع باید به دنبال اجرای قاعده باشد.

با وجود این، در حقوق ایران، قانونگذار حکم صریحی در این باره حکم صریحی ندارد و تنها برخی از حقوقدانان به بررسی این موضوع پرداخته‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۴، صص ۵۷ - ۵۶)؛ وگرنه در دیگر نوشته‌ها موضوع مطرح نشده است. بنابراین، چنین می‌نماید که در ایران هم بتوان از چنین نظریه‌ای پیروی کرد؛ زیرا قاضی با توجه به وضعیت مدیون مستحق ارفاق، به او مهلتی می‌دهد تا به تعهد خود عمل کند؛ بنابراین، جنبه خصوصی و حق به خود نمی‌گیرد که با توافق بتوان آن را ساقط کرد و تاکید بر همبستگی اجتماعی، اخلاق و انصاف و انگیزه‌های انسان دوستی (دستگیری از ناتوانان) در این قاعده بیش‌تر خود را می‌نمایاند.

### شرایط اعطای مهلت عادلانه

ماده ۲۷۷ ق.م.ایران، برگردان ماده ۱۲۴۴ قانون مدنی فرانسه است و با آن که ماده ۱۲۴۴ تاکنون چندین بار اصلاح شده و رویه قضایی نیز در کنار تحول و اصلاح قانون، هماهنگ با دگرگونی‌های جامعه به نیازها پاسخ گفته، ماده ۲۷۷ ق.م.ایران در رویه قضایی جایی باز نکرده است. مطابق ماده ۱۲۴۴ قانون مدنی فرانسه: «متعهد نمی‌تواند طلبکار را به دریافت قسمتی از ایفای یک دین مجبور کند، هرچند که این دین قابل تجزیه باشد. با وجود این، قضات می‌توانند با در نظر گرفتن وضعیت بدهکار و رعایت کامل همه جوانب، مهلت عادلانه‌ای در نظر بگیرند و اجرای حکم را به تعویق اندازند».

بند دوم ماده ۱۲۴۴ ق.م.فرانسه، به موجب قانون ۲۰ اوت ۱۹۳۶ اصلاح شد و بدین ترتیب، قاضی اجازه یافت که علاوه بر وضعیت مدیون، اوضاع و احوال عمومی اقتصادی را در نظر بگیرد. افزون بر این، حداکثر یک سال به عنوان مهلت برای مدیون در نظر گرفته شد و به قاضی اختیار داده شد تا پس از صدور و حتی در جریان اجرای آن با درخواست مهلت عادلانه موافقت کند، در حالی که مطابق متن اولیه، مدیون تنها هنگام صدور حکم، تقاضای مهلت می‌کرد. این ماده قانونی با قانون ۱۱ اکتبر ۱۹۸۵ اصلاح شد و مهلت یک سال هم به دو سال افزایش یافت و بالاخره با نسخ ماده ۱۲۴۴ با قانون ۹ ژوئیه ۱۹۹۱، مواد ۱ - ۱۲۴۴ تا ۳ - ۱۲۴۴ جایگزین مواد

پیشین شدند و به موجب ماده ۱-۱۲۴۴ اصلاحی ۱۹۹۱: «با وجود این، قاضی با در نظر گرفتن وضعیت مدیون و با توجه به نیازهای دائن می‌تواند با محدودیت حداکثر دو سال به مدیون مهلتی بدهد یا دین را قسط بندی کند».

رویه قضایی فرانسه هم با استنباط «با حسن نیت بودن مدیون» از ماده، آن را به شرایط پیشین افزوده است (حسین آبادی، ۱۳۷۶، صص ۲۱۰ - ۲۰۹). بنابراین، شرایط اعطای مهلت عادلہ در قانون مدنی فرانسه عبارتند از: وضعیت مدیون، حسن نیت بودن مدیون، نیاز بدهکار و اوضاع و احوال اقتصادی.

ماده ۳۴۶ قانون مدنی مصر<sup>۱</sup> نیز مقرر می‌دارد: «با قطعی شدن تعهد و استقرار آن بر ذمه مدیون، بدهکار فوراً باید بدان وفا کند، مگر آن که قرارداد یا قانونی خلاف آن وجود داشته باشد. قاضی می‌تواند در شرایط استثنایی، با توجه به وضعیت مدیون و چنانچه وضعیت مدیون اقتضا کند و نصی خلاف آن نباشد، مهلت یا مهلت‌های معقولی برای اجرای تعهد به او بدهد، مشروط به آن که اعطای چنین مهلتی، ضرر سنگینی به طلبکار وارد نسازد».

بند ۳ ماده ۳۳۰ قانون موجبات و عقود مصر و ماده ۱۱۵ قانون موجبات و عقود لبنان هم بر حسن نیت داشتن مدیون تأکید می‌کنند و آن را یکی دیگر از شرایط اعطای مهلت عادلہ بر می‌شمارند (طلبه، ۱۹۹۳، ج ۱، ص ۸۴۵؛ ابراهیم سعد، ۱۹۹۵، ج ۲، صص ۳۴۴ - ۳۴۳ و ۳۷۳ و ابوالسعود، ۱۹۹۴، صص ۵۵۰ و ۴۸۳ - ۴۸۲). بنابراین، برای اعطای مهلت عادلہ در حقوق مصر شرایط زیر لازم است:

۱. وضعیت مدیون: مدیون باید در وضعیتی باشد که اعطای مهلت عادلہ بتواند او را از تنگنا و پریشانی برهاند، یا حداقل تا اندازه‌ای از فشار وارد بر مدیون بکاهد. پس مدیون معسر نمی‌تواند از این مهلت استفاده کند؛ زیرا اعطای مهلت سودی برایش نخواهد داشت. افزون بر این، مدیون باید با حسن نیت باشد و در عدم تأدیه تعهدات و دیونش مسامحه و تقصیری نکرده باشد. بنابراین، اگر مال یا اموال موجود مدیون برای تأدیه دیونش کافی باشد، ولی بر اثر نابسامانی اوضاع اقتصادی و آشفتگی بازار نتواند آن را بفروشد یا فروش آن به زیان بدهکار باشد، او می‌تواند از دادگاه درخواست مهلت عادلہ یا قرار اقساط کند. همچنین در صورتی که مدیون مطالبات مؤجلی داشته باشد، یا اجرت کار یا اجاره بهای منزلش را به دلایلی، مثلاً به

۱. ماده ۳۴۴ ق.م.سوریه، ماده ۳۰۴ ق.م.لبنان، ماده ۳۳۳ ق.م.لیبی و ماده ۳۹۴ ق.م.عراق.

دلیل مؤجل بودن آن دریافت نکرده باشد، می‌تواند درخواست مهلت عادلانه کند و قاضی در چنین مواردی می‌تواند تا بر طرف شدن شرایط بد بازار به او مهلت یا مهلت‌هایی برای ایفای تعهد بدهد یا دیونش را تقسیط کند.

۲. زیان بار نبودن اعطای مهلت عادلانه برای طلبکار: اعطای مهلت عادلانه به مدیون نباید موجب اضرار به طلبکار باشد. به عنوان نمونه، دائن با تکیه بر طلبی که از مدیون دارد و به امید آن که در سررسید آن می‌تواند با وصول طلب خود از بدهکار و پرداخت آن به طلبکار، دین خود را بپردازد، به صورت نسیه و به همان وعده معامله‌ای می‌کند؛ حال چنانچه مدیون به تعهد خود وفا نکند و از محکمه مهلت عادلانه‌ای برای تأدیه دین خود تقاضا کند، دادگاه نمی‌تواند چنین درخواستی را بپذیرد؛ زیرا اعطای مهلت به مدیون و رعایت حال او به زیان طلبکاری است که با محاسبه اوضاع و احوال وارد معامله شده است و هدفش این بوده که در سر وعده، مبلغ دین را از مدیون گرفته به طلبکارش بدهد. در این صورت قطعاً اعطای مهلت به مدیون منصفانه نخواهد بود و عدالت بر نمی‌تابد که اعطای مهلت عادلانه موجب اضرار به دائن گردد. در صورتی هم که اعطای مهلت عادلانه به مدیون، موجب شود که طلبکار معامله سودآوری را از دست بدهد، نمی‌توان به مدیون برای ایفای دین یا تعهدش مهلت یا مهلت‌هایی داد؛ زیرا عدالت و انصاف بر نمی‌تابد که با تحمیل زیان بیش‌تر بر طلبکار، از مدیون دستگیری شود.

رویه قضایی مصر نیز در آرای متعددی وجود این دو شرط را برای اعطای مهلت عادلانه لازم و ضروری دانسته است: «مهلت عادلانه برای اجرای تعهد مدیون در صورتی اعطای می‌گردد که وضعیت مدیون مستلزم آن باشد و اعطای مهلت به دائن ضرر سنگینی تحمیل نکند. اعطای چنین مهلتی با بند ۲ ماده ۳۴۶ ق. م [مصر] منطبق است که به قاضی اختیار می‌دهد تا با توجه به وضع مدیون مهلتی [برای اجرای تعهد] بدهد یا ندهد»<sup>۱</sup> (طلبه، ۱۹۹۳، ج ۱، ص ۸۴۶).

۳. نبود مانع قانونی یا قراردادی: اعطای مهلت عادلانه حتی با جمع آمدن دو شرط پیشین در صورتی رواست که مانعی قانونی یا قراردادی بر سر راه آن نباشد (السنهوری، ۱۹۸۵، ج ۳، صص ۷۸۲ - ۷۸۱ و ص ۹۵).

ماده ۲۷۷ ق.م ایران «وضعیت مدیون» را به عنوان یکی از اسباب توجیه کننده اعطای مهلت عادلانه به مدیون بر می‌شمارد و البته رعایت حال مدیون و کاستن از فشار مالی بر او تنها مبنای

۱. نقض ۱۹۶۹/۱۱/۱۱ س ۲۰ ص ۱۱۹۳؛ نقض ۱۹۶۹/۱۲/۲۳ س ۲۰ ص ۱۲۹۶ و نقض ۱۹۶۸/۵/۱۶ س ۲۰ ص ۹۳۶.

اعطای مهلت نیست؛ زیرا با استقرای در قوانین می‌توان موارد و اسباب دیگری را برشمرد؛ چه از سویی ماده ۶۵۲ ق.م.ب بر دامنه اختیار دادرسی می‌افزاید و به او اجازه می‌دهد تا در اعطای مهلت به مدیون «اوضاع و احوال» را در کنار وضعیت مدیون بررسی کند؛ و بدین ترتیب، قانونگذار به یکی دیگر از شرایط و اسباب موجه اعطای مهلت عادلۀ اشاره می‌کند و حال آن که این شرط عام تر از شرط پیشین است و در واقع قانونگذار عامی را به دنبال خاص بیان کرده است.

از سوی دیگر، ماده ۹ قانون روابط مؤجر و مستأجر مصوب ۱۳۶۲، «عسر و حرج» را به دو شرط پیشین می‌افزاید، در حالی که اگر قانونگذار به این شرط در قالب قانون تصریح نمی‌کرد، باز هم این شرط قابل استنباط بود؛ ولی ضرورت‌های اجتماعی قانونگذار را بر آن داشته تا به طور خاص بدان تصریح کند (کاتوزیان، ۱۳۸۰، ج ۴، صص ۶۲ - ۶۱ و همان، ۱۳۷۹، صص ۱۴۶ - ۱۴۵).

نکته دیگری که از ماده ۹ قانون روابط مؤجر و مستأجر مصوب ۱۳۶۲ استنباط می‌شود این است که در اعطای مهلت به مدیون باید به وضعیت طلبکار هم توجه داشت؛ به طوری که به مدیون، اعطای مهلت عادلۀ زبانی به طلبکار نرساند؛ چه در این ماده اعطای مهلت به مستأجر که به لحاظ کمبود مسکن به عسر و حرج گرفتار آمده، منوط به این شده است که «معارض با عسر و حرج مؤجر نباشد» و در صورت تعارض عسر و حرج مستأجر با مؤجر و تساقط آن دو، اصل لزوم و استواری قراردادها حاکم خواهد بود و عدالت و انصاف بر نمی‌تابد که در چنین حالتی مستأجر بر مؤجر در مانده مقدم داشته شود (کاتوزیان، ۱۳۸۱، صص ۵۴۹).

### قلمرو، میزان و آثار مهلت عادلۀ

#### قلمرو مهلت عادلۀ:

پیش‌تر اشاره شد که ماده ۲۴۴ ق.م.فرانسه به مهلت عادلۀ می‌پردازد و برای همگامی با تحولات و نیازهای جامعه تاکنون چندین بار اصلاح شده است. در آخرین بازنگری در سال ۱۹۹۱، قلمرو مهلت عادلۀ گسترش یافت و امروزه، مدیون برای تمام دیون خود، اعم از این که منشأ قراردادی داشته باشد یا منشأ غیر قراردادی (شبه جرم و مسئولیت مدنی) و حتی در الزام به خلع ید از محل‌هایی که به طور ناروا تصرف شده است می‌تواند از دادگاه مهلت عادلۀ را درخواست کند (حسین آبادی، ۱۳۷۶، صص ۲۰۹).

چگونگی چینش مواد ۱-۱۲۴۴ تا ۳-۱۲۴۴ ق.م.فرانسه هم بر این مهم گواهی می‌دهد؛ زیرا

این مواد در فصل پنجم قانون مدنی با عنوان سقوط تعهدات آمده است که نشان می‌دهد اعطای مهلت عادلانه در تمام دیون و تعهدات قطع نظر از منشأ آن رواست و این اجل تنها ناظر به دیون پولی نیست و حتی می‌تواند ناظر به تعهدی باشد که موضوع آن انتقال مال یا تسلیم کالا است و یا می‌تواند ناظر به تعهدی باشد که موضوع آن فعل یا ترک فعل است و تاجر یا غیر تاجر بودن مدیون هم در اعطای مهلت عادلانه بی‌تأثیر است (عابدی، ۱۳۸۳، ص ۱۲۹).

تأثیر پذیری حقوق کشورهای عربی از حقوق فرانسه سبب شده تا اندیشه‌ها و دیدگاه‌های حقوقدانان فرانسوی بر نوشته‌های صاحب نظران عرب سایه افکند. بنابراین، در این موضوع، حقوقدانان عرب به راهی رفته‌اند که فرانسویان رفته‌اند. به باور صاحب نظران عرب، مهلت عادلانه از سویی تنها به دیون و تعهدات قراردادی اختصاص ندارد و همه دیون و تعهدات پولی و غیر پولی را در بر می‌گیرد (محمصانی، ۱۹۸۳، ص ۴۷۲)؛ همچنین میان تعهدات دارای وثیقه و عادی در این موضوع تفاوتی دیده نمی‌شود (سلطان، ۱۹۸۳، ص ۳۶۳). از سوی دیگر، تاجر بودن و یا تاجر نبودن هم در اعطای مهلت عادلانه تأثیری ندارد؛ جز آن که اعطای مهلت به تاجر دشوار خواهد بود و احتمال ورشکسته بودن تاجر ممکن است مانع پذیرش درخواست مهلت تاجر گردد (الناهی، ۱۹۵۰، ص ۳۳۲).

ماده ۲۷۷ ق.م.ایران، در فصل سقوط تعهدات و ذیل مبحث وفای به عهد آمده است و قانونگذار در تنظیم این مواد از همان شیوه قانون مدنی فرانسه پیروی کرده است. بنابراین، باید بر آن بود که مهلت عادلانه در حقوق ایران قلمرو عامی دارد و همه تعهدات قراردادی و غیر قراردادی را در بر می‌گیرد و باید پذیرفت که ماده ۶۵۲ ق.م.ب.ا به کار بردن «اوضاع و احوال» که مفهومی عام‌تر از «وضعیت مدیون» (ماده ۲۷۷ ق.م.ا) است، بر قلمرو ماده افزوده است (کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص ۱۴۵).

با این همه، باید توجه داشت که در اعطای مهلت عادلانه به مدیون باید یک شرط را در نظر داشت که در قوانین فرانسه و مصر هم بدان تصریح شده است، و آن این است که اعطای مهلت عادلانه به مدیون در صورتی رواست که نص قانونی یا قراردادی خلاف آن وجود نداشته باشد. پس باید دید که آیا در قوانین، نصوصی می‌توان یافت که دامنه اعمال مهلت عادلانه را محدود کرده باشد و در چه صورتی قرارداد یا شروط قراردادی، مانع اعمال مهلت عادلانه می‌گردد.

#### محدودیت‌های قراردادی اعمال مهلت عادلانه

۱. در صورتی که مفاد تعهد، خودداری از تجاوز به التزام باشد، به دیگر سخن، مفاد تعهد

ترک فعلی باشد و متعهد از تعهد خودداری ورزد؛ اعطای مهلت عادلانه به متعهد متجاوز به منزله تجویز ادامه تخلف متعهد از تعهد است و طبعاً در چنین مواردی اعطای مهلت عادلانه نارواست.

۲. در تعهدات مؤجل که اجل قید تعهد است و اجرای تعهد و زمان به نحو وحدت مطلوب مورد نظر باشد، تأخیر در اجرای تعهد به منزله اسقاط آن تعهد و اعطای مهلت عادلانه خلاف طبیعت این گونه تعهدات است (همان، ص ۱۴۴).

۳. در صورتی که طرفین در قرارداد، شرط فاسخی گذاشته باشند که قرارداد بدون نیاز به حکم دادگاه، یا فسخ یک طرف، یا توافق طرفین بر انحلال (اقاله)، خود به خود و تنها با عدم ایفای تعهدات قراردادی از سوی متعهد منحل گردد؛ اعطای مهلت عادلانه برای ایفای تعهد نامعقول می‌نماید و قاضی نمی‌تواند به قرارداد منحل شده به خاطر شرط فاسخ، دوباره جان بخشد.

در حقوق فرانسه نصوص قانونی بدین مهم اشاره می‌کنند و دیگر استثنائات را هم بر می‌شمارند (عابدی، ۱۳۸۳، ص ۱۳۰)؛ ولی ماده ۱۵۸ ق.م.مصر جز این مورد، استثنای دیگری را بر نשמردنه است. پس در حقوق مصر و فرانسه، این موضوع در محدودیت‌های قانونی جای می‌گیرد و از این جهت میان آن دو شباهت وجود دارد.<sup>۱</sup>

۴. چنانچه در قرارداد بیع و بویژه بیع اموال منقول، طرفین موعدی را برای قبض و اقباض عوضین تعیین و شرط کرده باشند که با تخطی هر یک از طرفین، قرارداد فسخ یا منحل گردد؛ قاضی نمی‌تواند در صورت پدید آمدن موجب فسخ یا انحلال، مهلتی برای پرداخت ثمن و ثمن بدهد. ماده ۴۶۱ ق.م.مصر به بیان این مهم می‌پردازد. بدین ترتیب، در حقوق مصر، این محدودیت در زمره محدودیت‌های قانونی جای می‌گیرد، در حالی که در قانون مدنی ایران نص مشابهی یافت نمی‌شود و تنها سه مورد پیشین قابل استنباط خواهد بود و البته این مورد هم به مورد پیشین بر می‌گردد.

**محدودیت‌های قانونی:** این دسته از محدودیت‌ها بصراحت در قوانین بیان شده‌اند و در واقع توافق طرفین در پدید آمدن آن نقشی ندارند.

۱. دیون ناشی از اسناد تجاری: در حقوق تجارت، اصولی مانند اصل سرعت و امنیت بر

۱. مواد ۱۵۸ ق.م.سوریه، ۱۶۰ ق.م.لیبی، ۱۷۸ ق.م.عراق و ۲۴۱-۴ ق.م.لبنان.

۲. مواد ۴۳۹ ق.م.سوریه و ۴۵۰ ق.م.لیبی.

قراردادها و اسناد تجاری حاکم است که به اجرای قرارداد سرعت می‌بخشد و یا اجرای هر چه بهتر آن را تضمین می‌کند. مطابق اصل سرعت، بدهکاران اسناد تجاری نمی‌توانند از قاضی برای تأدیه دین ناشی از سند، اعطای مهلت عادلانه را درخواست کنند. مواد ۱۸۳ و ۱۸۵ قانون تجارت قدیم فرانسه و ماده ۶۱ فرمان قانونی ۳۰ اکتبر ۱۹۳۵، صادر کنندگان اسناد تجاری (برات، سفته و چک) را مستحق ارفاق ندانسته و از شمول اعطای مهلت عادلانه یا قرار اقساط خارج کرده است. همچنین به موجب ماده ۱۵۶ قانون تجارت مصر متعهد سند سفته نمی‌تواند برای پرداخت دین ناشی از سفته، درخواست مهلت عادلانه کند و قانونگذار در ادامه، این حکم را به سایر اوراق تجاری و اسناد در وجه حامل تسری داده است (ماده ۱۸۹ قانون تجارت مصر؛ ابوالسعود، ۱۹۹۴، ص ۴۸۳ و السنهوری، ۱۹۸۵، ص ۷۸۲).

در حقوق ایران هم مطابق ماده ۲۶۹ قانون تجارت که ناظر به برات است و مفاد آن نسبت سفته (ماده ۳۰۹ ق.ت) و چک (ماده ۳۱۴ ق.ت) نیز اعمال می‌گردد؛ محاکم را از اعطای مهلت به بدهکاران این گونه اسناد ممنوع شده‌اند (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ج ۴، صص ۶۲ - ۶۱ و همان، ۱۳۷۹، صص ۱۴۴ - ۱۴۳).

۲. مطابق ماده ۹ قانون روابط مؤجر و مستأجر مصوب ۱۳۶۲: «در مواردی که دادگاه تخلیه ملک مورد اجاره را به لحاظ کمبود مسکن، موجب عسر و حرج مستأجر بداند و معارض با عسر و حرج موجد نباشد؛ می‌تواند مهلتی برای مستأجر قرار دهد». چنانچه اعطای مهلت عادلانه به مستأجر نیازمند مسکن، مؤجر را در تنگنا و سختی قرار دهد و موجب عسر و حرج او گردد، دادگاه نمی‌تواند به مستأجر برای تخلیه مسکن مهلت دهد (کاتوزیان، ۱۳۷۹، صص ۱۴۳-۱۴۴).

قابل ذکر است که علاوه بر موارد پیشین در قوانین و رویه قضایی فرانسه، محدودیت‌های قانونی دیگری را می‌توان دید: مطابق ماده ۵۱۲ قانون جدید آیین دادرسی مدنی فرانسه، قاضی نمی‌تواند با مهلت عادلانه در مورد بدهکاری که اموال او به وسیله طلبکاران توقیف شده است، موافقت کند. همین گونه است درباره بدهکاری که اموالش در حال «تصفیه قضایی» است و یا مدیونی که به وسیله اقدام خود موجب کاهش تضمیناتی شود که در هنگام انعقاد قرارداد به طلبکار داده است، نیز دیون ناشی از مواد غذایی (بند ۴ ماده ۱۲۴۴ ق.م)، دیون کارگران (ماده ۲-۱۴۳ قانون کار) جز دیون ناشی از اخراج کارگران که دارای ویژگی خسارت است (رای ۱۸ نوامبر ۱۹۹۲ شعبه اجتماعی دیوان)، دیون مرتبط به حق بیمه تامین اجتماعی، تعهد امین به

استرداد مال مورد امانت (ماده ۱۹۴۴ ق.م) و بالاخره جبران خسارت ناشی از جرم را رویه قضایی فرانسه مشمول مهلت عادلانه ندانسته است (رای مورخ ۳ دسامبر ۱۹۸۱ شعبه جزایی دیوان کشور و رای مورخ ۱۷ ژانویه ۱۹۹۱ همین شعبه؛ حسین آبادی، ۱۳۷۶، صص ۲۱۱ - ۲۱۲ و عابدی، ۱۳۸۳، صص ۱۲۹ - ۱۳۰).

### میزان مهلت عادلانه

متن اولیه ماده ۱۲۴۴ ق.م فرانسه که تحت تأثیر فرد گرابی و اصل حاکمیت اراده تنظیم شده بود، بسختی مهلت عادلانه را می‌پذیرفت؛ ولی در اصلاح سال ۱۹۸۵ حداکثر مدت اجل قضایی یک سال اعلام شد و بالاخره با اصلاح قانون در اصلاحات بعدی و بویژه ۱۹۹۱ این مدت به دو سال افزایش یافت.

ماده ۲۲۶ قانون تعهدات سوئیس به قاضی اختیار می‌دهد که به مدیون به طور مطلق مهلت اعطای کند؛ ولی ماده ۲۶۷ در زمینه تمدید اجاره مسکن، مهلت دو سال و برای اجاره محل‌های تجاری مهلت سه سال در نظر گرفته و قاعده پیشین را تخصیص زده است (قانون تعهدات سوئیس، صص ۹۶ - ۹۷).

مواد ۳۴۶ قانون مدنی مصر و ۲۷۷ قانون مدنی ایران، برای مهلت عادلانه مدتی در نظر نگرفته‌اند و با توجه به اطلاق این مواد، قاضی می‌تواند با توجه به وضعیت مدیون و خصوصاً حسن نیت او اوضاع و احوال مهلتی مناسب به مدیون عطا کند تا مدیون به تعهد خود وفا نماید. بنابراین، اجرای عدالت و انصاف به عهده قاضی گذارشته شده است تا با دریافت و استنباط خود از پرونده در هر مورد به طور خاص به داوری نشسته و از برهم خوردن اصل لزوم قراردادها نهراسد. البته اختیار قاضی چندان نامحدود نیست و با چند عامل محدود می‌گردد، مثلاً از سویی در برخی موارد، مدت محدودی برای مهلت عادلانه در قانون اعلام شده است، مثلاً مانند ماده ۲۷ قانون روابط مؤجر و مستأجر مصوب ۱۳۵۶ و تبصره ۲ آن (کاتوزیان، ۱۳۷۹، صص ۱۴۷ - ۱۴۸).

از سوی دیگر، دادرس در اعطای مهلت به مدیون باید تعادل قراردادی را در نظر داشته باشد و به دلخواه خود نمی‌تواند به مدیون مهلت بدهد و افزون بر این، باید نیاز طلبکار را هم بسنجد. پس دادرس نمی‌تواند با اعطای مهلتی طولانی به مدیون، حق دائن را تضییع کند و به او زیان برساند، بلکه باید با برآورد و تخمین مدتی که مدیون می‌تواند طی آن مدت به تعهد یا تعهداتش عمل کند، مهلت یا مهلت‌هایی معقول و متناسب به مدیون بدهد و هر بدهی را باید



اختصاصاً بررسی کند و با مهلت موافقت نماید. از این روست که ماده ۱۱۵ قانون موجبات و عقود لبنان تصریح می‌کند که قاضی در اعطای مهلت عادلانه باید بسیار محتاط باشد (ابراهیم سعد، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۳۴۳ و العوجی، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۷۱). بدین ترتیب، اگر مدیون فقط به یک نفر دیون متعددی داشته باشد و دادگاه در مورد یک دین با اعطای مهلت موافقت کند، این مهلت شامل بدهی‌های دیگر مدیون نمی‌شود.

نکته دیگر این که دادگاه می‌تواند یک مهلت کلی به مدیون بدهد، یا این که مهلت‌ها و اقساط متعددی را برای مدیون در نظر بگیرد تا مدیون طی اقساط متعدد به تعهدات خود عمل کند (السنهوری، ۱۹۸۵، صص ۷۸۳-۷۸۲ و طلبه، ۱۹۹۳، ج ۱، ص ۸۴۵).

اکنون این پرسش مطرح می‌گردد که آیا اختیار قاضی در اعطای مهلت عادلانه محدود به یک بار است، یا این که این اختیار نامحدود است و دادرسی پس از انقضای مهلت اعطایی می‌تواند آن را تمدید کند؟ در این خصوص بایستی اذعان داشت که از سویی اصل لزوم قراردادهای مانع آن است که قاضی بتواند برای چندین بار با نادیده گرفتن قانون حاکم بر روابط آنان (قرارداد) به مدیون برای اجرا تعهدش مهلت بدهد و تعادل قراردادی را بر هم زند. افزون بر این، در اعطای چنین اختیاری با توجه به این که ممکن است اعطای چندین بار مهلت، به زیان طلبکار انجامد، باید به قدر متیقن بسنده کرد؛ بویژه آن که سیاق ماده هم‌گویای آن است که اختیار دادرسی محدود به یک بار است؛ زیرا کلمه «مهلت» در ماده ۲۷۷ ق.م. به صورت نکره (مهلتی) به کار رفته است که ظهور در یک بار دارد.

از سوی دیگر، فلسفه وضع ماده ۲۷۷ ق.م. رعایت انصاف و جلوگیری از عسر و حرج مدیون است که این مهم از ماده ۹ قانون روابط مؤجر و مستأجر مصوب ۱۳۶۲ به دست می‌آید. بنابراین، اعطای اختیار محدود به دادرسی با فلسفه وضع ماده ۲۷۷ ق.م. و بویژه ماده ۹ قانون روابط مؤجر و مستأجر ناسازگار می‌نماید؛ مگر آن که گفته شود ماده ۹ قانون روابط مؤجر و مستأجر یک حکم خاص را بیان می‌کند که البته پذیرش این نظر دشوار است (حسین آبادی، ۱۳۷۶، صص ۲۱۵). از این رو باید بر آن بود که بسته به مورد باید حکم کرد و ماده ۲۷۷ ق.م. را اعمال کرد.

### آثار مهلت عادلانه

#### حقوق فرانسه و مصر

۱. مهم‌ترین اثر مهلت عادلانه در حقوق فرانسه و به پیروی از آن در حقوق مصر، به تاخیر

افتادن رسیدگی یا اجرای حکم است. به دیگر سخن، با اعطای مهلت عادلۀ به مدیون، اجرای تعهد به تاخیر می‌افتد و اعمال اجرایی علیه او متوقف می‌شود و چنانچه اعمال اجرایی پس از اعطای مهلت ادامه یابد، باطل خواهد بود؛ ولی اعمال اجرایی پیش از اعطای مهلت به قوت خود باقی و مؤثر است و در نتیجه با انقضای مهلت عادلۀ و عدم اجرای تعهد به تاخیر افتاده، دائن می‌تواند اعمال اجرایی را از همان جا پی‌گیرد که با اعطای مهلت عادلۀ، متوقف شده است و آغاز مجدد اعمال اجرایی لازم نیست؛ زیرا تجدید اعمال اجرایی بر مدیون هزینه‌هایی تحمیل می‌سازد که بی‌دلیل است. بدین ترتیب، اعطای مهلت عادلۀ به مدیون در اصل بدهی هیچ تأثیری ندارد؛ دین همچنان قابل مطالبه خواهد بود و خسارت تاخیر تادیه در طول مهلت اعطایی بدان تعلق می‌گیرد.

۲. اگر قاضی دین را تقسیط کند و اقساط متعدد برای مدیون در نظر بگیرد، ولی مدیون هیچ یک از اقساط و یا پس از پرداختن چند قسط یکی از اقساط را نپردازد؛ بقیه اقساط حال می‌گردند و دائن می‌تواند اعمال اجرایی را دنبال کند.

۳. دائن در طول مدت مهلت عادلۀ می‌تواند اقدامات تامینی و محافظتی را بخواهد. به عنوان نمونه، برای طلب به تاخیر افتاده خود می‌تواند رهن بگیرد یا اگر وثیقه داشته است، آن را تجدید کند.

۴. مهلت عادلۀ اثر نسبی دارد؛ یعنی از سویی تنها مدیونی که چنین مهلتی را درخواست می‌کند از آثار آن برخوردار می‌گردد (بنابراین، اگر چند نفر به طور تضامنی به کسی مدیون باشند و یکی از آنها برای ایفای تعهد خود، مهلت بخواهد، اعطای مهلت عادلۀ به او نسبت به دیگر مدیونین تأثیری ندارد، مگر آن که همگی با هم درخواست مهلت کنند؛ البته کفیل و ضامن مدیونی که برای اجرای تعهدش مهلت گرفته است هم از مزایای مهلت عادلۀ برخوردار می‌گردند).

از سوی دیگر، مدیونی که مهلت عادلۀ درخواست می‌کند، فقط می‌تواند در برابر دائنی که طلبش را مطالبه می‌کند، به مهلت عادلۀ استناد و از مزایای آن استفاده کند. بنابراین اگر چند نفر از فردی طلبکار باشند و مدیون برای یکی از این دیون مهلت یا قرار اقساط بخواهد و دادگاه این درخواست را بپذیرد، مدیون نمی‌تواند در رابطه خود با دیگر طلبکاران هم به این مهلت اعطایی قرار اقساط، استناد کند. با وجود این، اگر دیگر طلبکاران که مدیون در برابر آنان مهلتی از دادگاه نگرفته است، اقدامات و اعمال اجرایی علیه مدیون را تعقیب کنند، طلبکاری هم که

مدیون در برابرش مهلت عادلانه گرفته است می‌تواند با نادیده گرفتن مهلت با دیگر طلبکاران همراه شود. در واقع در چنین موردی به خاطر حفظ حقوق طلبکار، اجل قضایی ساقط می‌شود (سلطان، ۱۹۸۳، ص ۳۶۴).

۵. اجل قضایی یا مهلت عادلانه، خلاف اجل قراردادی مانع تهاتر نیست. بنابراین، اگر مدیون پس از کسب مهلت عادلانه از دائن طلبکار شود، دو دین با هم تهاتر می‌شوند و اجل قضایی مانع تهاتر نخواهد بود (بند ۲ ماده ۳۶۲ ق.م.مصر و ماده ۱۱۶ قانون موجبات و عقود لبنان)؛ زیرا دینی که مدیون به خاطر آن، مهلت گرفته است در اصل قابل مطالبه بوده؛ ولی دادگاه به خاطر وضعیت مدیون، مهلتی برای ایفای آن در نظر گرفته است. حال اگر طی مهلت عادلانه و پیش از انقضای آن، مدیون از دائن طلبکار شود، نه تنها محروم ساختن دائن از استیفای حق خود با توسل به تهاتر دلیلی ندارد، که در واقع اضرار به دائن است و مدیون نباید از نیک اندیشی دائن به زیان او استفاده کند (ابراهیم سعد، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۳۷۳؛ ابوالسعود، ۱۹۹۴، صص ۴۸۴ و ۵۵۰؛ السنهوری، ۱۹۸۵، ج ۳، صص ۷۸۶ - ۷۸۵، سلطان، ۱۹۸۳، صص ۴۲۶، ۳۶۴ و ۲۳۴ و طلبه، ۱۹۹۳، ج ۱، صص ۸۴۵) و بالاخره باید بر آن بود که چنین مهلتی حق حبس را ساقط نمی‌کند (ابراهیم سعد، ۱۹۹۵، ج ۲، ص ۲۳۴).

### حقوق ایران

آثار مهلت عادلانه در حقوق ایران بدین شرح است:

۱. اجرای حکم طی مهلت عادلانه به تاخیر می‌افتد و با توجه به قانون آیین دادرسی مدنی جدید، خسارت تاخیر تادیه جز در موارد مصرح قانونی قابل مطالبه نیست و با انقضای مدت، نمی‌توان خسارات تاخیر تادیه مدت اعطایی از سوی محکمه را از مدیون مطالبه کرد.
۲. رای مربوط به اعطای مهلت عادلانه جنبه اعلامی ندارد و دین را مؤجل نمی‌سازد، بلکه تأسیسی بوده، موقعیت جدیدی را پدید می‌آورد که مطابق آن اعمال اجرایی به تاخیر می‌افتد.
۳. در تعهداتی که موضوع آن تسلیم مال معین باشد، با اعطای مهلت عادلانه به مدیون و مطالبه طلبکار، ید امانی مدیون به ید ضمانتی تبدیل نمی‌گردد.
۴. در تعهدات عندالمطالبه که مدیون جز با مطالبه طلبکار تکلیفی در اجرای تعهد ندارد، مطالبه قبل از اعطای مهلت عادلانه اثر حقوقی خود را تا هنگام انقضای مهلت حفظ خواهد کرد و به مطالبه دوباره نیازی نیست (عابدی، ۱۳۸۳، ص ۱۴۰).
۵. مهلت عادلانه در حقوق ایران هم اثر نسبی دارد و آثار آن محدود به دینی است که برای

آن مهلت داده شده است.

۶. مرور زمان نسبت به دین مشمول مهلت عادلانه جاری می‌شود؛ زیرا مرور زمان تنها نسبت به دیون مؤجل و مشروط جاری نمی‌شود.
۷. با توجه به این که دینی که برای آن مهلت داده شده است، قابل مطالبه می‌باشد؛ حق حبس بر اثر آن ساقط نمی‌شود؛ زیرا چنین اجلی بر طلبکار تحمیل می‌شود و گویای رضای طلبکار به تاخیر در پرداخت نیست. پس چنین دینی مؤجل به شمار نیامده که موجب سقوط حق حبس دانسته شود (کاتوزیان، ۱۳۸۱، ص ۱۸۵).
۸. دین مشمول مهلت عادلانه قابل تهاتر است. بنابراین، اگر مدیونی که مهلت عادلانه برای ایفای دین خود گرفته است از دائن طلبکار شود، این دو دین با هم تهاتر می‌شوند، هر چند مهلت عادلانه سپری نشده باشد؛ زیرا چنین دینی حال و قابل مطالبه است و دادگاه با توجه به وضعیت مدیون مهلتی داده است تا مدیون طی آن مهلت به تعهد خود عمل کند و با طلبکار شدن مدیون از دائن معلوم می‌شود که این شرایط نسبت به میزان طلب مدیون متفی است و دیگر موجبی برای بقای دین در ذمه مدیون وجود نخواهد داشت (شهیدی، ۱۳۸۱، ص ۱۷۷ و کاتوزیان، ۱۳۷۹، ص ۱۵۱). افزون بر این، اعطای مهلت به مدیون نباید به زیان طلبکار انجامد.

### نتیجه

حقوق به دنبال اجرای عدالت است و در این راه نمی‌تواند با چشم بستن به روی انگیزه‌های انسان دوستانه، اخلاق و انصاف، تنها به اصل حاکمیت اراده دل خوش دارد و طرفین را پایبند مفاد قراردادهای خصوصی دانسته در هر شرایطی حکم به اجرای آن دهد؛ حتی اگر اجرای قرارداد برای متعهد زیان بار باشد و زندگی اقتصادی و یا عادی او را بر هم زند. بدین ترتیب، گاه اخلاق در حقوق نقش بازی می‌کند و به دادرس می‌آید و کمک می‌کند تا به دنبال مصالح جامعه باشد. به عنوان نمونه، محسن<sup>۱</sup> را مسؤول نمی‌شناسد و یا حکم می‌کند که اجرای قرارداد نباید به زیان متعهد باشد و به دادرس اجازه می‌دهد تا برای اجرای تعهد مهلت عادلانه یا قرار اقساط دهد.

پس مهلت عادلانه یا اجل قضائی بر مبنای اخلاق و اصل عدالت که در نصوص و گزاره‌های

۱. «ما علی المحسنین من سبیل» (توبه، ۹۱).

دینی ریشه دارد، استوار است و از جمله نهادهایی است که در جهت دستگیری از متعهد ناتوان یا نیازمند پدید آمده است. هر چند رویه قضایی ایران به این نهاد بی توجهی کرده است و دادرسان از آن رو که با منبع کهن فقه شیعه قرابت و مؤانست بیش‌تر و دیرینه‌ای دارند، آن را با اعسار یکسان انگاشته یا مبنای اعطای مهلت عادلانه را اثبات اعسار دانسته‌اند و هنوز رویه قضایی به این سو نرفته که براساس قاعده کلی مهلت عادلانه تصمیم بگیرد. همچنین شباهت‌های این دو نهاد، نباید مانع توجه به تفاوت‌های آن‌ها گردد؛ چه ممکن است در جایی دادرس پیش از صدور حکم اعسار تا جایی که منصفانه می‌بیند به متعهد برای اجرای تعهدش، مهلت یا قرار اقساط دهد و چنین کاری هیچ منعی ندارد. بنابراین، گاه این دو نهاد با هم قابل جمع هستند.

ماده ۲۷۷ق.م به دادرس اجازه می‌دهد، تا اندازه‌ای که منصفانه می‌بیند به متعهد مهلت یا قرار اقساط دهد تا او بتواند به تعهدش عمل کند. با وجود این، نباید با توجه به ظاهر ماده، اختیار دادرس را مطلق انگاشت؛ زیرا اختیار دادرس در اعطای مهلت عادلانه یا قرار اقساط با محدودیت‌های قانونی و قراردادی روبه روست و دامنه اختیار او محدود می‌باشد.

افزون بر این، باید توجه داشت که اعطای مهلت عادلانه به متعهد، نباید به زیان متعهدله انجامد و در صورتی که دادرس با زیان یا عسر و حرج متعهد و متعهدله روبه رو گردد، باید به منافع متعهدله بیندیشد. از این روست که در قانون برخی کشورها به دادرسان توصیه شده است که در اعطای مهلت عادلانه یا قرار اقساط بشدت احتیاط کنند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع و مأخذ:

۱. ابراهیم سعد، نبیل (۱۹۹۵)، "النظریه العامه للالتزام"، بیروت، دارالنهضة العربیه.
۲. ابوالسعود، رمضان (۱۹۹۴)، "احکام الالتزام"؛ درسه مقارنه فی القانون المصری و اللبنانی، بیروت، الدار الجامعیه.
۳. جعفری لنگرودی (۱۳۵۲)، "مواعد قضایی و اعسار"، مجله حقوقی دادگستری، ش ۲.
۴. جعفری لنگرودی (۱۳۵۴)، "دوره مقدماتی حقوق مدنی: حقوق تعهدات"، قم، مدرسه عالی امور قضایی و اداری.
۵. جعفری لنگرودی، محمد جعفر (۱۳۵۸)، "دانشنامه حقوقی"، تهران، امیرکبیر.
۶. حسین آبادی، امیر (۱۳۷۶)، "تعادل اقتصادی در قرارداد"، مجله تحقیقات حقوقی، شماره‌های ۲۰ - ۱۹.
۷. خمینی، روح الله (بی تا) "کتاب البیع"، قم، مهر.
۸. سلطان، انور (۱۹۸۳)، "الموجز فی النظریه العامه للالتزام"، بیروت دارالنهضة العربیه.
۹. السنهوری، عبدالرزاق احمد (۱۹۸۵)، "الوسیط فی شرح القانون المدنی الجدید"، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۰. شاطبی، ابواسحاق ابراهیم بن موسی اللخمی الغرناطی (۱۴۲۰)، "موافقات فی اصول الشریعه، حقه و علق علیه خالد عبدالفتاح شبل"، بیروت، مؤسسه الکتب الثقافیه.
۱۱. شهید اول، محمد بن مکی بن محمد (۱۳۷۲)، "القواعد و الفوائد"، ترجمه و نگارش: سید مهدی صانعی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
۱۲. شهیدی، مهدی (۱۳۸۱)، "سقوط تعهدات"، تهران، مجمع علمی و فرهنگی مجد.
۱۳. صابری، حسین (۱۳۸۱)، "عقل و استنباط فقهی"، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
۱۴. طلبه، انور (۱۹۹۳)، "الوسیط فی شرح القانون المدنی"، بی جا، بی نا.
۱۵. عابدی، محمد (۱۳۸۳)، "اجل در تعهدات و قراردادها"، رساله دکترای حقوق خصوصی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
۱۶. العوجی، مصطفی (۱۴۱۶)، "القانون المدنی"، بیروت، مؤسسه بحسون للنشر و التوزیع.

۱۷. (۱۳۷۸)، "قانون تعهدات سوئیس"، ترجمه دکتر جواد واحدی، تهران، نشر میزان و دادگستر.
۱۸. قربان نیا، ناصر (۱۳۸۰)، "عدالت حقوقی"، تهران، مرکز نشر پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی (مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر).
۱۹. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۹)، "حقوق مدنی: نظریه عمومی تعهدات"، تهران، نشر دادگستر.
۲۰. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰)، "حقوق مدنی: قواعد عمومی قراردادها"، ج ۴، تهران، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
۲۱. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۰)، "فلسفه حقوق"، تهران، ج ۱ و ۲، شرکت سهامی انتشار.
۲۲. کاتوزیان، ناصر (۱۳۸۱)، "حقوق مدنی: عقود معین"، تهران، شرکت سهامی انتشار با همکاری بهمن برنا.
۲۳. متین، احمد (۱۳۸۱)، "مجموعه رویه قضایی: قسمت حقوقی"، تهران، رهام.
۲۴. محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۸۵)، "قواعد فقه بخش مدنی"، تهران، سمت.
۲۵. محمضانی، صبحی (۱۹۸۳)، "النظریه العامه للموجبات و العقود فی الشریعه الاسلامیه"، بیروت، دارالعلم للملایین.
۲۶. الناهی، صلاح الدین (۱۹۵۰)، "الوجیز فی النظریه العامه لالتزامات"، بغداد، بی نا.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 پرتال جامع علوم انسانی